

Conceptual Metaphor of Love and Meaning Clusters associated with it in Attar's Tazkara al-Alawiya

Zahra Abbasi*

Abstract

Before the advent of cognitive linguistics, metaphor was considered as an approach to embellish texts, and a method for artistic innovations. However, when the conceptual metaphor theory was put forward, instrumental metaphor was used for thinking and thought which are pervasive in everyday life and conceptualize many of abstract concepts. Emotion-related metaphors especially love metaphor, are frequently used in literary texts. The present article studies the conceptual metaphor of love and related semantic clusters in Tazkirat al-Awliyā by Attar. Theoretical bases of this article include linguistics and Lakoff and Johnson's theory about metaphor, criterion for classification of conceptual metaphor of love, and Afrashi and Hesami's classification (1392). Descriptive analysis of all types of metaphors and extraction of related mappings showed that, to conceptualize love, Attar in Tazkirat al-Awliyā took advantage of tangible domains of place, objective concepts, living beings and some mental concepts as the source domain. Statistical analysis of conceptual metaphor of love shows that, out of the 166 metaphors found, object-based metaphors and structure-based metaphors had the highest frequencies respectively. These two types of metaphors, in sum, comprise 43.45 percent of all metaphors used in this area. In terms of usage, orientational metaphor ranked third and living beings metaphor and mental metaphor were placed in the following ranks. On the other hand, visual metaphor (1 case) and emotion-based metaphor (2 cases) had the minimum number of usage in Tazkirat al-Awliyā, respectively. Furthermore, objective metaphor wasn't used in the concept under study.

Keywords

Cognitive Linguistics, Conceptual Metaphor, Attar, Tazkirat al-Awliyā, Love.

* Assistant Professor, Research Center for Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۷، تابستان ۱۳۹۷ صص ۱۱۷-۱۴۶

استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار

زهرا عباسی*

چکیده

استعاره پیش از پیدایش زبان‌شناسی شناختی، بیشتر رویکردی برای زیبایی‌آفرینی و روشی برای ابداع‌های هنری بود؛ اما با طرح نظریه استعاره مفهومی، استعاره ابزاری برای تفکر و اندیشه به شمار رفت که در سراسر زندگی بشر جریان دارد و بسیاری از مفاهیم انتزاعی به کمک آن مفهوم‌سازی می‌شود. استعاره‌های مربوط به احساسات، به‌ویژه استعاره عشق، در متون ادبی از فراوانی بسیاری برخوردار است. این مقاله به بررسی استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در *تذکره‌الاولیاء* می‌پردازد. مبنای نظری این مقاله دستور زبان‌شناختی و نظریه لیکاف و جانسون درباره استعاره، همچنین معیار طبقه‌بندی استعاره مفهومی عشق، دسته‌بندی افراشی و حسامی (۱۳۹۲) بوده است. با بررسی توصیفی همه انواع استعاره‌ها و استخراج نگاشت‌های مرتبط با آن این نتیجه به دست آمد که عطار در *تذکره‌الاولیاء* برای مفهوم‌سازی عشق از حوزه‌های ملموس مکان‌ها، مفاهیم عینی، جانداران و برخی مفاهیم ذهنی برای حوزه مبدأ بهره برده است. تحلیل آماری استعاره مفهومی عشق نشان می‌دهد از ۱۶۶ استعاره یافت‌شده بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به استعاره‌های شیء‌بنیاد و استعاره ساختاربنیاد است. این دو نوع استعاره در مجموع ۴۳/۴۵ درصد از کل استعاره‌های به‌کاررفته را در بر می‌گیرد. استعاره جهتی از نظر کاربرد در رتبه سوم و استعاره جانداربنیاد و ذهنی به ذهنی در رتبه‌های بعدی قرار دارد. در *تذکره‌الاولیاء* به ترتیب کمترین استفاده به استعاره تصویری (۱ عدد) و استعاره حس‌بنیاد (۲ عدد) اختصاص دارد. همچنین استعاره عینی به عینی در زمینه مفهوم تحقیق‌شده به کار نرفته است.

واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی شناختی؛ استعاره مفهومی؛ عطار؛ *تذکره‌الاولیاء*؛ عشق

abasiz@modares.ac.ir

* استادیار مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۹/۲۶

تاریخ وصول ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

۱- مقدمه

طرح اندیشه استعاره‌های مفهومی (Conceptual metaphors) در معنی‌شناسی شناختی، یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌شناسی جدید به شمار می‌آید؛ زیرا آثاری که در این چارچوب به نگارش درآمده و میزان توجه جامعه علمی به این موضوع کم‌نظیر است. در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان تفکیک‌پذیر و درواقع آرایه‌ای است که می‌توان آن را برای به دست آوردن تأثیرات ویژه و از پیش اندیشیده به زبان وارد کرد. این تأثیرات به زبان کمک می‌کند تا به هدف اصلی خود، افشای واقعیت جهانی که بدون تغییر و رای آن قرار دارد، برسد (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵). استعاره در معنی سنتی خود، به تشبیه فشرده‌ای گفته می‌شود که وظیفه انتقال معنی را بر عهده دارد؛ اما نظریه معاصر استعاره، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، استعاره را از منظری کاملاً متفاوت تبیین می‌کند. این نظریه مدعی است افزون‌بر زبان، شیوه درک ما از مقولات انتزاعی جهان نیز بر استعاره استوار است؛ بنابراین استعاره فرآیندی ذهنی و شناختی شمرده می‌شود. در این نظریه، حوزه مفاهیم پیچیده برحسب حوزه مفاهیم ملموس فهم و درک می‌شود؛ به عبارت دیگر «استعاره مفهومی، تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند» (لیکاف، ۱۹۸۰: ۱۲۴).

اندکی پس از شکوفایی و رونق گرفتن پژوهش‌های زبانشناختی درباره استعاره‌های مفهومی، زبان‌شناسان به مطالعه ساخت استعاره‌ها در حوزه‌های عاطفی (Emotions) مانند خشم، ترس، شادی، عشق و جز آن توجه نشان دادند. از میان آثار پیشتاز در این زمینه می‌توان به آثار کووچس (Kövecses) اشاره کرد (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵a، ۱۹۹۵b و ۱۹۹۵c، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰).

این مقاله استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن مانند شوق، دوستی، حب و محبت را در تذکره‌الاولیاء بررسی می‌کند. هدف از انجام این پژوهش پاسخ به این دو پرسش است که استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در این اثر ادبی عرفانی چگونه بازنمایی شده و نویسنده برای انتقال این مفهوم انتزاعی از چه نوع استعاره‌ها و حوزه‌های معنایی ملموسی بهره برده است؛ همچنین بسامد کاربرد این استعاره‌ها در تذکره‌الاولیاء به چه میزان است و عطار از کدام نوع استعاره‌ها بیشتر در نگارش متن بهره برده است.

درواقع این پژوهش نشان می‌دهد عناصر زبانی ملموس با استعاره و مفهوم‌سازی موضوعات

انتزاعی، این مفاهیم (مانند عشق) را چگونه انتقال می‌دهد و عطار از چه عناصر زبانی برای انتقال این مفهوم سود برده است. این پژوهش در ده بخش تنظیم شد و داده‌ها و تحلیل توصیفی و آماری دقیقی از استعاره مفهومی عشق در تذکرة‌الاولیاء از منظر زبان‌شناسی شناختی به دست می‌دهد.

۲-۱ مبانی نظری

آگاهی از پدیده‌های گوناگون و درک آنها، تلاش همواره اندیشه بشری بوده است. استعاره‌ها ابزاری مناسب برای قدرت افزایش درک انسان از جهان است. جرج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰) ضمن طرح مباحث زبان‌شناسانه و فلسفی درباره استعاره و ماهیت آن، تعریف متفاوتی از این پدیده عرضه کردند: استعاره، درک و تجربه چیزی براساس چیز دیگر است. آنها دیدگاه سنتی را به چالش کشیدند؛ استعاره در دیدگاه سنتی آرایه‌ای ادبی، تزئینی و حاشیه‌ای است. استعاره در این دیدگاه شناختی، ساختار مفهومی ویژه‌ای دارد و شامل دو حوزه مفهومی است که یک حوزه از تجربه براساس حوزه‌ای دیگر درک و بیان می‌شود. به گونه‌ای که حوزه مبدأ، عموماً انتزاعی‌تر است و حوزه مقصد، عینی‌تر (کووچش، ۲۰۰۲: ۴). درواقع مفاهیم انتزاعی در حوزه نظام مفهومی انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌دهی می‌شود؛ به این ترتیب زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خود مفاهیم عینی را چگونه درک و بیان کنیم (کرافت و کروزر ۲۰۰۴: ۱۹۵؛ کووچش a، ۲۰۱۰: ۴).

ماهیت استعاره، مفهوم‌سازی (Conceptualization) است؛ یعنی معمولاً حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می‌کند و با این شیوه حوزه پیچیده و انتزاعی درک‌پذیر می‌شود (کووچش، ۲۰۰۲: ۱۶-۲۴). لیکاف (۱۹۹۳ و ۱۹۸۷) استعاره مفهومی را متشکل از مجموعه‌ای کم و بیش ثابت از نگاشت‌های (Mapping) صورت‌گرفته بین حوزه‌های مفهومی (Conceptual domains) می‌داند و آن را به شکل حوزه مقصد (Target domain) و حوزه مبدأ (Source domain) نشان می‌دهد. این نگاشت‌ها بین اجزای حوزه مبدأ و حوزه مقصد رابطه برقرار می‌کند و باعث درک مشخصات حوزه مفهومی مقصد در چارچوب مشخصات حوزه مفهومی آشنا‌تر، یعنی مبدأ می‌شود؛ بنابراین همانگونه که لیکاف (۱۹۹۳) اعتقاد دارد، استعاره انتقال‌دهنده ساختار، روابط داخلی، منطق الگوی شناختی و کانون معنای اصلی حوزه مبدأ به حوزه مقصد است. بر این اساس استعاره مفهومی سه رکن اصلی خواهد داشت: نگاشت، حوزه مبدأ، حوزه مقصد.

نگاشت مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی و بیان‌کننده رابطه تناظری بین مجموعه مفاهیم

ذهنی و مفاهیم عینی است (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۰). درحقیقت نگاشت‌ها قیاس‌هایی است که به‌طور گسترده در قالب جملاتی اسنادی بیان می‌شود و حوزه‌های مفاهیم را بازنمایی می‌کند. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد؛ حوزه مبدأ مجموعه‌ای با مفاهیم عینی‌تر و متعارف‌تر و حوزه مقصد مجموعه‌ای با مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است. کووچش (۲۰۰۰) رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرایند استعاره‌سازی را از فرهنگ کوبیلد استخراج کرده است. او سیزده حوزه مبدأ برای استعاره معرفی می‌کند که عبارت است از: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان و بنا، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی، پول، معاملات اقتصادی، آشپزی، گرما و سرما، تاریکی و روشنایی، نیرو، حرکت و جهت. همچنین حوزه‌های مقصد متعارفی که کووچش به آنها اشاره می‌کند، عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه/ ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخداد و فعالیت‌ها. با ایجاد نگاشت‌های نظام‌مند میان این حوزه‌های مبدأ و مقصد که غالباً ناآگاهانه است، استعاره شکل می‌گیرد. کارکردهای شناختی استعاره عبارت است از: تجسم مفاهیم انتزاعی، شناخت پذیرکردن مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته، خلق معنی یا شبه معنی، روشنگری مفاهیم و اندیشه‌ها، جاندارنمایاندن مفاهیم و پدیده‌ها، اقناع مخاطب، بیان عواطف عرفانی و توصیف (رک: کووچش، ۲۰۰۰: ۵۰-۲۰).

هاشمی معتقد است «براساس دیدگاه معنی‌شناسی شناختی، کانون استعاره در مفهوم (Concept) است نه کلمات. بنیان استعاره نه براساس شباهت، بلکه برپایه ارتباط حوزه‌های متقاطع هم‌زمان (Cross-domain) در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام مفهومی ما استعاری است که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخدادها، علل، اخلاق و ذهن و ... می‌شود. این مفاهیم به‌وسیله استعاره‌های چندگانه‌ای درک و فهمیده می‌شوند که دارای مفهومی مستدل‌اند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۳). براساس این دیدگاه، انسان هرگاه نتواند تجربه‌های خود را به‌طور دقیق و عینی معرفی و تبیین کند، «آن را جسمی‌سازی (تجسید) [Embodiement] می‌کند و از این جسمی‌سازی که برمبنای واقعیات ملموس وجود خود او و یا دنیای اطراف او شکل گرفته است، تصویرسازی انجام داده و اطلاق معنی می‌کند» (پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۸، به نقل از اسکویی، ۱۳۹۵).

از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به‌طور کلی استعاره‌های مفهومی براساس کارکردهای شناختی خود، سه‌گونه است: ساختاری (Structura)، جهتی (Orientational) و هستی‌شناختی (Ontological). استعاره‌های ساختاری، ساختار حوزه مبدأ را به ساختار حوزه مقصد انطباق می‌دهد و اینگونه باعث می‌شود که گوینده یا نویسنده با درک ساختار حوزه ملموس به درک ساختار حوزه معنایی انتزاعی دست‌یابد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۳). استعاره‌های جهتی، براساس جهت‌های مکانی مثل بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - پشت، نزدیک - دور و غیره شکل می‌گیرد و کارکرد ارزیابی دارد. لیکاف و ترنر (۱۹۸۹: ۹۹) استعاره‌های جهتی را استعاره‌های طرح‌واره‌ای نامیده‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی برای مفهوم حوزه مقصد، یک درک ابتدایی و اصولی، اما بسیار خام ارائه می‌دهد. این درک اصولی اما خام، اغلب در جایگاه پایه‌های استعاره‌های ساختاری عمل می‌کند. استعاره‌های هستی‌شناختی عموماً ویژگی‌های چیزهای ملموس مانند اشیاء، مواد یا حجم را به چیزهای انتزاعی مانند رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها تعمیم می‌دهد و یا به عبارت دیگر به آنها شکل یا حالت می‌بخشد. اگر دو مفهوم (یکی انتزاعی و دیگری ملموس) در شکل یا حالت اولیه، مشترک باشد، درک شباهت‌های ساختاری قطعی میان آن دو فراهم می‌شود (نویولام، ۲۰۰۰: ۷۵، به نقل از افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸). لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) طبقه دیگری با عنوان استعاره‌های تصویری (Image metaphors) به این طبقه‌بندی افزودند که یک پدیده را بر مبنای پدیده‌های دیگر براساس ویژگی‌های ادراکی مشترکشان بازنمود می‌کند. بنابر نظر کووچش (۲۰۱۰: ۵۷) زبان شعر سرشار از استعاره‌های مفهومی‌ای است که براساس تصویر ساخته شده است؛ اما مبنایی طرح‌واره‌ای ندارد. استعاره‌های تصویری، برخلاف سه نوع استعاره دیگر، شناخت را ساختاربندی نمی‌کند؛ بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویری دیگر است. کووچش (۲۰۱۰) هم از کلان‌استعاره‌ها (Megametaphors) در جایگاه پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی نام می‌برد. کلان‌استعاره آن است که خود بازنمود صوری نمی‌یابد؛ اما به همه خرداستعاره‌های (Micrometaphors) یک متن انسجام می‌بخشد (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۷). به بیان ساده‌تر، وجه تمایز کلان‌استعاره‌ها از سایر انواع استعاره مفهومی، نبود نگاه‌استی است که انواع عبارت‌های زبانی از آن به دست می‌آید. این نوع استعاره بیشتر در ادبیات دیده می‌شود؛ اما از همان ساز و کارهای استعاره‌های مفهومی برای مفهوم‌سازی استفاده می‌کند (افراشی و مقیمی‌زاده، ۱۳۹۳).

افراشی و حسامی (۱۳۹۲) ضمن بررسی انواع استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، معتقدند ممکن نیست طبقات استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختی به‌طور کاملاً متمایز و مجزا، تحلیلی از نگاشت‌ها و نمونه‌های زبانی ارائه دهد و بسیار اتفاق می‌افتد که یک نگاشت در هر دوی این طبقات جای گیرد؛ بنابراین آنها طبقه‌بندی جدیدی برای استعاره‌های مفهومی معرفی کردند و براساس آن به‌جای طبقات استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختی، سه طبقه جدید در نظر گرفتند: استعاره عینی به ذهنی با زیر طبقات آن، استعاره‌های ذهنی به ذهنی و استعاره‌های عینی به عینی. گفتنی است در این دسته‌بندی جدید طبقات استعاره‌های مفهومی جهت‌ی و تصویری همانند گذشته حفظ شده است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۶۳). این دسته‌بندی مبنای نظری این پژوهش قرار گرفت؛ بنابراین در این پژوهش استعاره‌های مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره/اولیاء در پنج دسته استعاره جهت‌ی، استعاره تصویری، استعاره عینی به ذهنی (ساختاربنیاد، جانداربنیاد، حس‌بنیاد، شیء‌بنیاد، ظرف‌بنیاد)، ذهنی به ذهنی و عینی به عینی بررسی شد.

۳-۱ پیشینه پژوهش

تأثیرگذارترین مطالعه درباره استعاره در معنی‌شناسی شناختی در سال ۱۹۸۰ و با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* از جرج لیکاف و مارک جانسون و همچنین با انتشار مقاله «فرضیه معاصر استعاره» از لیکاف (۱۹۹۳) صورت گرفت. در این باره تاکنون پژوهش‌های مختلفی در زبان‌های مختلف انجام شده و به‌ویژه به استعاره‌های مفهومی مرتبط با احساسات توجه شده است؛ از جمله می‌توان به پژوهش‌های ویرزبیکا (Wierzbicka) اشاره کرد (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹) که با توجه به نقش فرهنگ به بازنمایی عواطف در قالب صورت‌های زبانی پرداخته است. لیکاف و کووچش (۱۹۸۷) و کووچش (۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، a، b، c، ۲۰۰۰، ۲۰۱۰) به استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف فقط در قالب نمونه‌های زبان انگلیسی توجه داشته‌اند. همچنین پژوهش‌هایی در حوزه عواطف در زبان‌های دیگر نیز انجام شده که بر مقایسه‌های بین‌زبانی در حوزه معنی‌شناسی عواطف تأکید کرده است (گوارت، ۲۰۰۱ a و b؛ هوانگ، ۲۰۰۲، آلن، ۲۰۰۸؛ لاسکاراتو، ۲۰۰۷). کووچش (۲۰۰۱: ۱۰) از مفاهیم عاطفی نه‌گانه‌ای نام می‌برد؛ مانند خشم، ترس، شادی و غم که عواطف اولیه شناخته می‌شود. او برخی دیگر مانند عشق و شرم را از نظر شناختی پیچیده‌تر می‌داند.

در پژوهشی مشابه با این پژوهش گدارد (۲۰۱۱: ۱۱۴-۱۱۵) واژه *amae* در زبان ژاپنی را بررسی می‌کند که به تسامح می‌توان آن را به معنی «عشق» دانست. البته این واژه در زبان ژاپنی چنان مفهوم پیچیده‌ای از عشق ارائه می‌کند که به هیچ زبان دیگری ترجمه‌پذیر نیست. بی‌تردید نمونه‌هایی از چنین واژه‌ها و مفاهیم عاطفی فرهنگی را در همه زبان‌ها می‌توان یافت که ترجمه‌ناپذیر است.

درباره پیشینه مطالعات مربوط به استعاره مفهومی در آثار ادبی زبان فارسی می‌توان به آثار قاسم‌زاده (۱۳۷۹)، گلغام و یوسفی‌راد (۱۳۸۱)، صفوی (۱۳۸۷) و سجودی (۱۳۹۱) اشاره کرد. رضایی (۱۳۸۲) به مفهوم‌سازی دل در جایگاه ظرف احساسات، انسان، گیاه، آئینه، پرنده، ریسمان، خانه، کالای باارزش، گوشت و لباس اشاره کرده است. در یک کار بین‌زبانی، رنجبر محمدی (۲۰۰۶) با بررسی برخی از استعاره‌های برآمده از واژگان بدنی مبین احساس در دو زبان انگلیسی و فارسی، ادعا می‌کند که زبان فارسی به میزان بیشتری از این استعاره‌ها بهره گرفته است. شریفیان (۲۰۰۸) به بررسی مفهوم‌سازی استعاری دل در شماری از اصطلاحات روزمره در زبان فارسی برپایه این اندام پرداخته است.

جبری (۱۳۸۷) به استعاره در زبان عرفانی میبیدی و زنگویی (۱۳۸۹) به کارکردهای استعاره مفهومی در تعلیم و تربیت توجه داشته است. بهنام (۱۳۸۹) از رهگذر بررسی نور در دیوان شمس، شناخت و معرفت را مقوله‌هایی بصری می‌داند که در جایگاه انگاره استعاری اولیه در ژرف‌ساخت آن اثر نمودار می‌شود. شیری (۱۳۹۱) نقش استعاره در بافت اجتماعی و نیز پیوند میان استعاره و ایدئولوژی را مطالعه کرده است. کریمی و علامی (۱۳۹۲) با توجه به نظریه شناختی استعاره معاصر، پنج مقوله ذکر، سماع، شادی، عشق و نور را در دیوان شمس تبیین می‌کنند که به‌مثابه خوراک تفهیم شده است.

صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) به مقایسه استعاره‌های مربوط به احساس خشم در زبان فارسی و انگلیسی براساس الگوی زبان‌شناختی لیکاف و کوچش می‌پردازند. نتایج این تحقیق بیانگر وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوان میان استعاره‌های مربوط به خشم در این دو زبان است. افراشی و حسامی (۱۳۹۲) در یک بررسی مقابله‌ای بین‌زبانی با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی، نظریه معاصر استعاره را بازنگری کرده‌اند. آنها دسته‌بندی متفاوتی از استعاره‌های مفهومی

در زبان فارسی ارائه داده‌اند که مبنای دسته‌بندی استعاره‌ها در این مقاله است. مازپوآ (۱۳۹۲) به بررسی ویژگی‌های بازتاب مفهوم دل بر مبنای استعاره مفهومی در زبان‌های فارسی و اوکراینی پرداخته است. افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳) تحلیلی از استعاره‌های مفهومی شرم با استناد به اشعار کلاسیک فارسی (قرن‌های ششم تا دهم قمری) بر اساس کتاب *استعاره و عواطف* تألیف زولتان کووچش به دست داده‌اند.

زرقانی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی» ابتدا گزارش دقیقی از استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی ارائه داده‌اند؛ پس از آن استعاره‌ها را بر اساس نوع مضمون به سه دسته تقسیم کرده‌اند: استعاره‌هایی که تصویری روشن از عشق به دست می‌دهد؛ آنها که صفات و ویژگی‌های منفی برای عشق اعتبار کرده‌اند؛ استعاره‌های دو پهلو. سپس به تحلیل شناختی هر گروه پرداخته‌اند. در نگاشت‌های عشق در مقاله زرقانی این موارد در جایگاه نگاشت ذکر شده است: عشق دین، غم، جنون، وحدت، سرقت، بردگی و بندگی، گرفتاری و اسارت، آتش، جاندار، داد و ستد، سفر، نور، بیماری، جنگ، مکان، جان، شراب، بلا، قمار، جادو، فریب، فقر و شادی است. این مقاله تحلیل آماری از داده‌ها به دست نداده است.

مؤذنی و خنجری (۱۳۹۳) کارآمدی الگوی شبکه‌ای را برای تحلیل استعاره‌های مفهومی فارسی، به‌ویژه در شعر بررسی کرده‌اند. رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) ضرب‌المثل‌های فارسی را با توجه به نظریه استعاره مفهومی بررسی کرده و حوزه‌های مبدأ پرکاربرد در دایره امثال فارسی را یافته‌اند. آنان با این شیوه در پی نشان‌دادن خطوط اصلی فکر و شناخت در بین ایرانیان بوده‌اند. علامی و کریمی (۱۳۹۵) کارکرد استعاره مفهومی جمال و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن یعنی جهان، انسان، رخ، آفتاب، آینه و غیر از آنها را در غزل‌های مولوی تحلیل و تبیین می‌کنند و به این مسئله می‌پردازند که پیوند میان استعاره و بنیان فکری شاعر به چه شکل بوده و مولوی چگونه توانسته با استعاره جمال، ایدئولوژی خود را بیان کند.

همچنین می‌توان به پایان‌نامه‌هایی اشاره کرد که استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی را در متون مختلف بررسی کرده است؛ از جمله مشعشی (۱۳۸۰)، صدری (۱۳۸۵)، یوسفی‌راد (۱۳۸۷)، خیری کنگان (۱۳۹۰)، صراحی (۱۳۹۱)، عسکرنیا (۱۳۹۱)، عابدی (۱۳۹۱)، قادری (۱۳۹۱)، گلشایی (۱۳۹۱)، هاشمی (۱۳۹۲).

همچنین درباره پژوهش‌های قرآنی مرتبط با نظریه استعاره‌های مفهومی فعالیت‌های متعددی انجام شده است که می‌توان به این آثار اشاره کرد: عندلیبی (۱۳۸۵) واژه عبد را در جایگاه استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن بررسی کرده است. پورابراهیم (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌اش با عنوان بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن، رویکرد نظریه معاصر استعاره را در پانزده جزء اول قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده؛ اما به سبب حجم بسیار استعاره در گفتمان قرآن، همانطور که خود بیان کرده، اثرش تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پورابراهیم، ۱۳۸۸: ۱). صباحی گراغانی و همکاران (۱۳۹۵) نشان داده‌اند که استعاره در سراسر گفتمان قرآن در سوره بقره ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی مانند زندگی، زمان، فهمیدن، اتفاق و ... مفهوم‌سازی شده و معمولاً حوزه‌های مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده است. یگانه و افراشی (۱۳۹۵) شیوه کاربرد منحصر به فردی را از واژه‌های جهت‌نما، در نقش استعاری در قرآن نشان می‌دهند که چه بسا در جایگاه یکی از ویژگی‌های معناشناختی قرآن معرفی می‌شود.

۱-۴ تذکره‌الاولیاء

تذکره‌الاولیاء کتابی عرفانی به نثر ساده و در قسمت‌هایی مسجع است که فریدالدین عطار نیشابوری آن را در شرح احوال بزرگان اولیا و مشایخ صوفیه به فارسی نوشت. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و ۷۲ باب است که هر یک به زندگی، حالات، اندیشه‌ها و سخنان یکی از عارفان و مشایخ تصوف می‌پردازد و ذکر مکارم اخلاق، مواعظ و سخنان حکمت‌آمیزشان در این کتاب آورده شده است.

نخستین باب به حالات و سخنان امام جعفر صادق^(ع) و باب هفتاد و دوم به حسین بن منصور حلاج (متوفی ۳۰۹ ق) اختصاص یافته است. به نظر استعلامی (۱۳۹۳: ۳۶)، دست‌نویس‌های معتبر تذکره‌الاولیاء تا قرن دهم هجری شامل همین ۷۲ باب است؛ اما پس از قرن دهم فصل‌های دیگری با عنوان «ذکر متأخران از مشایخ کبار» بر این کتاب افزوده شد که حالات و سخنان ۲۵ تن از عارفان قرن‌های چهارم و پنجم را در بر دارد. در این کتاب از کسانی مانند اویس قرنی، بایزید بسطامی، ابراهیم ادهم، رابعه عدویه، ابوحنیفه، شافعی، احمد حنبل و امام محمد باقر یاد شده است (روح‌بخشان، ۱۳۸۸).

۱-۵ پرسش‌ها و روش پژوهش

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱) استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در اثر ادبی عرفانی تذکره‌الاولیاء چگونه بازنمایی شده و نویسنده برای انتقال این مفهوم انتزاعی از چه نوع استعاره‌ها و حوزه‌های معنایی ملموسی سود جسته است؛ به عبارت دیگر این استعاره‌ها بر مبنای کدام مفاهیم در حوزه مبدأ ایجاد می‌شود؟

۲) بسامد کاربرد این استعاره‌ها در تذکره‌الاولیاء به چه میزان است و عطار از کدام دسته استعاره‌ها بیشتر در نگارش متن بهره برده است؟

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نویسنده کل محتوای تذکره‌الاولیاء را برای حجم نمونه انتخاب کرد. داده‌های تحلیل شده در این پژوهش با هدف بررسی چگونگی بازنمود عشق از نگاه عطار گردآوری شد. به همین سبب نویسنده به گردآوری همه جملاتی پرداخت که در آنها مفهوم عشق در قالب یک استعاره مفهومی دریافت می‌شد؛ همچنین همه جملات دارای واژه‌هایی مانند عشق، محبت، دوستی، حب و شوق نیز استخراج شد. سپس نگاشت‌ها و استعاره‌های مفهومی آن براساس دسته‌بندی افراشی و حسامی (۱۳۹۲)، در جایگاه مبنای پذیرفته شده برای تحلیل، بررسی شد. در این پژوهش استعاره‌های مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن به پنج دسته استعاره جهت‌ی، استعاره تصویری، استعاره عینی به ذهنی (ساختاربنیاد، جانداربنیاد، حس بنیاد، شیء بنیاد و ظرف بنیاد)، ذهنی به ذهنی و عینی به عینی دسته‌بندی شده است. بر این اساس ۱۶۶ جمله از تذکره‌الاولیاء به دست آمد.

۲- تحلیل توصیفی یافته‌های پژوهش

برای تحلیل توصیفی یافته‌های پژوهش کل متن تذکره‌الاولیاء (۱۳۹۲) مطالعه و جمله‌های دربردارنده انواع استعاره‌ها استخراج و برای همه شواهد نگاشت‌های مرتبط با آن نوشته شد.

۲-۱ استعاره تصویری

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد در تذکره‌الاولیاء (۱۳۹۲) تنها یک استعاره تصویری به کار رفته

است:

نگاشت‌ها:

- شوق جنید است.

مثال‌ها:

«جنید همه شوق بود» (عطار، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

با توجه به نگاشت و مثال، نویسنده در این استعاره عشق را به صورت جنید تصویر کرده است. در کل متن تذکره‌الاولیاء تنها همین یک مورد استعاره تصویری یافت شد.

۲-۲ استعاره جهتی

همچنین ۲۷ استعاره جهتی در تذکره‌الاولیاء یافت شد.

نگاشت‌ها:

- عشق، دوستی، محبت و شوق دریاست (۱۱ مورد).

- عشق، دوستی، شوق و محبت مکان است (۱۶ مورد).

مثال‌ها:

«آن سفینه بحر عشق آن سکینه کوه صدق» (همان: ۵۷۰).

«من شما را نشان که دهم از دوستی پاکی خداوند و رحمت او دوستی او دهم که موج بر موج

می‌زند» (همان: ۵۲۶).

«آن دانای عشق و معرفت، آن دریای شوق و مکرمت» (همان: ۶۱۴).

«هرکه غرق شد در بحر شوق او بگداخت» (همان: ۵۸۳).

«و هم محمدیان را امام، و هم اهل ذوق را پیشرو، و هم اهل عشق را پیشوا» (همان: ۱۳).

«این بگفت و همه برانداخت و روی به عالم عشق در نهاد» (همان: ۴۳).

«آن در مرغزار عشق و عقل ابو عبدالله محمد بن فضل رحمه الله علیه» (همان: ۳۹۷).

«شوق دارالملک عاشقان است» (همان: ۱۵۳).

«مرد در کدام وقت در دوستی حق به غایت رسید؟» (همان: ۷۵).

«با این همه که اهل محبت به محبت مهجورند» (همان: ۱۵۰).

در این نوع استعاره، با توجه به نگاشت‌ها و مثال‌ها، عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در

قالب دریا و مکان تشبیه شده است و دریا حوزه مبدأ برای این استعاره به شمار می‌رود.

۲-۳ استعاره عینی به عینی

استعاره عینی به عینی در این پژوهش یافت نشد؛ زیرا در این پژوهش به مفهوم «عشق» توجه

شده است که خود حوزه‌ای ذهنی است و در استعاره عینی به عینی هر دو حوزه مبدأ و مقصد

عینی است.

۲-۴ استعاره ذهنی به ذهنی

استعاره ذهنی به ذهنی در تذکرة‌الاولیاء ۲۲ بار به این شرح به کار رفته است:
نگاشت‌ها:

- عشق هوس، مرگ، فنا و بیماری است.

- دوستی رفض و گناه است.

- شوق دهشت و بی‌نهایت است.

- محبت تحمل کردن، وفا، نشانه، دین، بلا، ایثار، تداوم انس، رشک، امر ناپسند دارای عقوبت،

اطاعت و میل است.

مثال‌ها:

«و گفت: عشق جنون الهی است نه مذموم است نه محمود» (همان: ۱۷).

«گاه و بیگاه بر دیوارها می‌شدی در هوس عشق آن زن و می‌گریستی» (همان: ۷۲).

«دنیا گنده است و گنده تر از دنیا دلی است که خدای تعالی آن دل به عشق دنیا مبتلا گردانیده

است» (همان: ۴۹۶).

«گفت: عشاق به عشق مرده در آمدند» (همان: ۲۹۱).

«اگر دوستی آل محمد رفض است، گو جمله جن و انس گواهی دهید به رفض من» (همان: ۱۳).

«جز دوستی تو چه گناه دارم؟» (همان: ۴۸۲).

«گفت: حب دهشتی است در لذتی» (همان: ۴۸۵).

«محبت احتمال مکروهات کردن است تا رضای حق به حاصل آید» (همان: ۲۸۳).

«محبت وفا است با وصال» (همان: ۳۷۵).

«و در محبت آیتی است» (همان: ۳۹۱).

«او را در محبت مذهبی خاص بود» (همان: ۳۹۱).

«گفت: محبت ایثار است» (همان: ۳۹۸).

«حقیقت محبت خدای حق تعالی دوام انس است به ذکر او» (همان: ۴۰۷).

«محبت رشک‌بردن است بر محبوب» (همان: ۴۸۵).

«گفت: محبت میل بود به تمامی به چیزی» (همان: ۲۰۸).

«که محبت از موهبت حق است» (همان: ۲۵۰).
«گفت هر چیزی را عقوبتی است و عقوبت محبت آن است که از ذکر حق تعالی غافل ماند»
(همان: ۱۱۶).

«گفت اصل طاعت خوف است و رجا و محبت» (همان: ۱۸۳).
در این نوع استعاره، با توجه به نگاشت‌ها و مثال‌ها، مفاهیم ذهنی هوس، مرگ، فنا و بیماری، رفض و گناه، دهشت، تحمل، وفا، نشانه، دین، بلا، ایثار، تداوم انس، رشک، امر ناپسند دارای عقوبت، اطاعت و میل در جایگاه حوزه مبدأ برای بازنمایی مفهوم عشق به کار رفته است.

۲-۵ استعاره عینی به ذهنی

استعاره عینی به ذهنی به پنج دسته تقسیم شده و در مجموع عطار ۱۱۸ بار از این نوع استعاره بهره برده است:

- جانداربنیاد: ۲۴ عدد؛

- حس بنیاد: یافت نشد؛

- ساختاربنیاد: ۳۶ عدد؛

- شیء بنیاد: ۳۷ عدد؛

- ظرف بنیاد: ۱۹ عدد.

۳-۵-۱ استعاره عینی به ذهنی (جانداربنیاد)

نگاشت‌ها:

- عشق عاشق، معشوق و زنده است.

- دوستی زنده و مولا است.

- شوق زنده و آرام‌نشدنی است.

- حب زنده است.

- محبت زنده، زاینده، سلطان، بی‌رحم و ذی‌شعور است.

مثال‌ها:

«پس نگه کردم عاشق و معشوق و عشق یکی دیدم که در عالم توحید همه یکی توان بود»

(همان: ۱۴۷).

«عشق او درآمد و هرچه دون او بود برداشت و از ما دون اثر نگذاشت تا یگانه ماند چنانکه

خود یگانه است» (همان: ۱۴۹).

«گفت: امروز بینی و فردا بینی پس فردا بینی آن روزش بکشتند و دیگر روزش بسوختند و سوم روزش به باد بردادند یعنی عشق اینست» (همان: ۴۵۴).

«نقل است که یکبار شوق بر وی غالب شد» (همان: ۲۴۹).

«حب او در دهشت اندازد عقول را» (همان: ۲۸۴).

«گفت: محبت، زیرا که شوق از او خیزد» (همان: ۳۸۱).

نگاشت‌ها و مثال‌ها نشان می‌دهد که در این نوع استعاره، عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن زنده و جاندار تصور شده است. نویسنده عشق را خود عاشق و گاهی معشوق می‌پندارد که در جایی مولا و سلطان است و در بخش‌های دیگر زاینده، بی‌رحم، ذی‌شعور و آرام‌نشدنی است.

۲-۵-۲ استعاره عینی به ذهنی (حسن‌بنیاد)

این نوع استعاره یافت نشد.

۲-۵-۳ استعاره عینی به ذهنی (ساختاربنیاد)

نگاشت‌ها:

- عشق آتش، باران، خاک، نماز و ابر است.

- دوستی نور، سوختن، داد و ستد، شیرینی، بیماری و کار است.

- شوق سوختن، پاره‌شدن و آتش است.

- حب آتش است.

- محبت امانت، نور، آتش و باد است.

مثال‌ها:

«اگر دوزخ مرا بخشند هرگز هیچ عاشق را نسوزم ازبهر آنکه عشق خود او را صد بار سوخته است» (همان: ۲۷۷).

«یا امیرالمؤمنین جان بود از شعله آتش عشق در انتظار لقاء جلال حق پاک سوخته» (همان: ۴۷۸).

«گفت: ای خواهر دل مشغول مدار که این دنیا است که در عشق ما سوخته است» (همان: ۲۵۴).

«آن مخدره خدر خاص، آن مستوره ستر اخلاص، آن سوخته عشق و اشتیاق» (همان: ۵۹).

«به صحرا شدم عشق باریده بود. و زمین تر شده بود. چنانکه پای مرد به گلزار فروشود، پای من به عشق فرومی‌شد» (همان: ۱۴۲).

«عشق دو رکعت است، وضوی آن درست نیاید الا به خون» (همان: ۴۵۶).

«و گفت: چون ذکر نیکان کنی میغی سپید برآید و عشق ببارد ذکر نیکان عام را رحمت است و خاص را غفلت» (همان: ۵۴۵).

«این دنیا است که در عشق ما سوخته است» (همان: ۲۵۴).

«دوستی آتش است: و گفت کمال عارف سوختن او باشد در دوستی حق» (همان: ۱۴۹).

«و دوستی حق اهل معرفت را نور در نور است» (همان: ۱۴۸).

«حلاوت دوستی از دلم برفت» (همان: ۲۱۱).

«که از دوستی ما مست و واله گشته است» (همان: ۲۵۱).

«این پوست از دوستی او خشک شده است» (همان: ۲۵۵).

«و گفت طعام و شراب جوانمردان دوستی خدا بود» (همان: ۵۴۶).

«دوستی خدا مرا مشغول کرده است» (همان: ۳۵۱).

«پرسیدند از شوق گفت: سوختن دل بود و پاره شدن جگر و زبانه زدن آتش در وی» (همان: ۳۸۱).

«و شدت لهب شوق او به هیچ آرام نگرفت» (همان: ۴۷۲).

«و محبت گدازنده جان‌ها و شوق گدازنده نفس‌هاست» (همان: ۴۸۶).

«آن سوخته عشق و اشتیاق» (همان: ۵۹).

«آن خطیر بی خلل آن سوخته حب‌الوطن» (همان: ۶۳۷).

«محبت امانت خدای است» (همان: ۳۴۰).

«و رجا نوری منور و محبت نورالانوار [است]» (همان: ۴۳۱).

«باد محبت درآید و آن خاکستر را درگیرد» (همان: ۵۵۲).

«و محبت گدازنده جان‌هاست» (همان: ۴۸۶).

با توجه به نگاشت‌ها و مثال‌ها، عطار در این نوع استعاره عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن را آتش، باران، خاک، نماز، دوستی، نور، سوختن، داد و ستد، شیرینی، بیماری، امانت، نور، آتش و باد و کار دانسته است و از این مفاهیم برای مفهوم‌سازی عشق بهره برده است.

۲-۵-۴ استعاره عینی به ذهنی (شیءبنیاد)

نگاشت‌ها:

- عشق شیء است.

- دوستی شیء، شراب و دست‌یافتنی است.

- شوق شیء، از بین رفتنی، میوه، شیرینی، شراب و شمشیر است.

- حب شیء است.

- محبت شیء، وسیله، شراب، کتاب، درخت، شیء محوشدنی، دست‌یافتنی، گوهر و هدیه است.

مثال‌ها:

«او در کتاب محبت گفته است» (همان: ۳۴۸).

«که به شمشیر شوق تو کشته شده باشم» (همان: ۵۳۶).

«شوق ثمره محبت است» (همان: ۳۶۸).

«به محبت خدای به خدای نتوان رسید» (همان: ۳۴۰).

«گفت علامت محبت خدای آنست که متابع حبیب خدای بود» (همان: ۱۱۵).

«که از دوستی ما مست و واله گشته است» (همان: ۲۵۱).

«حلاوت دوستی از دلم برفت» (همان: ۲۱۱).

«در آن گنج گوهری یابد، آن را محبت گویند. هرکه آن گوهر یافت او درویش است» (همان: ۱۵۵).

به نگاشت‌ها و مثال‌ها نشان می‌دهد که عطار در تذکرة‌الاولیاء با کاربرد مفاهیم عینی شیء،

مسمار، شراب، میوه، کتاب، درخت، گوهر، هدیه و شمشیر در جایگاه حوزه مبدأ، به بازنمایی

مفهوم عشق پرداخته و گاهی این شیء را محوشدنی، دست‌یافتنی و از بین رفتنی دانسته است.

۲-۵-۵ استعاره عینی به ذهنی (ظرف بنیاد)

نگاشت‌ها:

- دوستی، عشق، شوق و محبت مظروف و ظرف است.

مثال‌ها:

«چون دل خود را در شوق اندازی بعد از آن در خوف انداز» (همان: ۲۱۲).

«لکن محبت حق مرا چنان فروگرفته که دوستی و دشمنی غیر را جای نماند» (همان: ۶۵).

در این نوع استعاره، با توجه به نگاشت‌ها و مثال‌ها، مفهوم عشق با ظرف و یا مظروف بیان شده

است.

به این ترتیب در پاسخ به پرسش اول پژوهش، از بررسی توصیفی همه انواع استعاره‌ها و

نگاشت‌های مرتبط با آن می‌توان نتیجه گرفت در تذکرة‌الاولیاء عطار از این حوزه‌های ملموس

برای حوزه مبدأ سود برده است.

مکان‌ها: دریا

مفاهیم ذهنی: هوس، مرگ، فنا و بیماری، رفض و گناه، دهشت، تحمل، وفا، نشانه، دین، بلا، ایثار، انس، رشک، امر ناپسند، اطاعت، میل و احساس.

مفاهیم عینی: مسمار، شراب، میوه، کتاب، درخت، گوهر، هدیه، شمشیر، ظرف و مظروف، آتش، باران، خاک، نماز، دوستی، نور، سوختن، داد و ستد، شیرینی، بیماری، امانت، نور، آتش و باد، کار و شیء محوشدنی، دست‌یافتنی و از بین رفتنی.

جانداران: عاشق، معشوق، مولا و سلطان، زاینده، بی‌رحم، ذی‌شعور و آرام‌نشدنی.

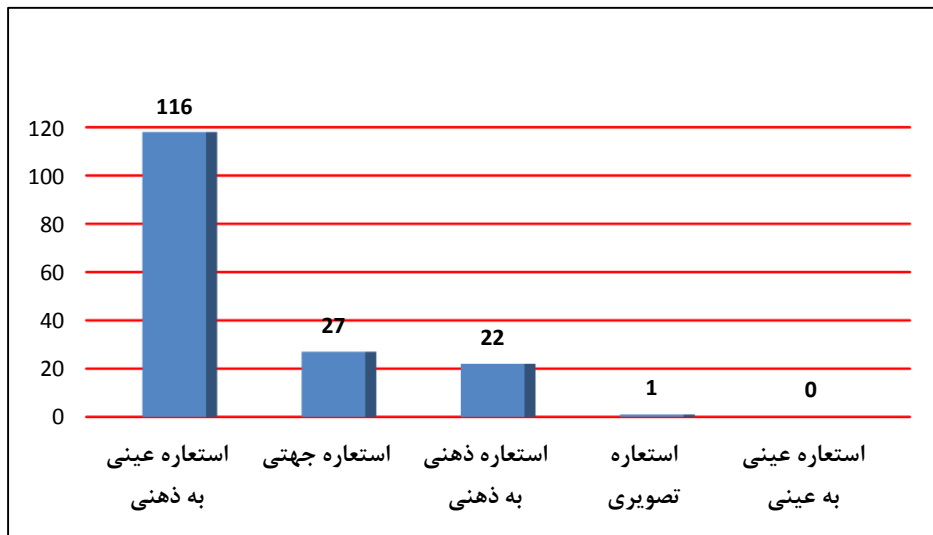
۳- تحلیل آماری یافته‌های پژوهش

در تحلیل و بررسی استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة‌الاولیاء، پنج دسته استعاره یعنی استعاره جهت، تصویری، عینی به ذهنی، ذهنی به ذهنی و عینی به عینی شناسایی شد. براساس نتایج حاصل از جدول شماره ۱ می‌توان گفت جمع کل استعاره‌های مشخص شده در زمینه مفهوم عشق، ۱۶۶ استعاره است. در این میان مقایسه استعاره‌های موجود در تذکرة‌الاولیاء نشان می‌دهد که استعاره عینی به ذهنی با ۱۱۸ عدد، ۶۹/۸۸ درصد از کل استعاره‌ها، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. بعد از استعاره عینی به ذهنی، استعاره جهت با ۲۷ عدد، ۱۶/۲۶ درصد از کل استعاره‌ها، در رتبه دوم و استعاره ذهنی به ذهنی با ۲۲ عدد، ۱۳/۲۵ درصد، در رتبه سوم قرار دارد. همچنین استعاره تصویری با ۱ عدد، ۰/۶۱ درصد از کل استعاره‌ها، کمترین نوع استعاره در تذکرة‌الاولیاء است (نک: نمودار شماره ۱ و ۲). همانگونه که از جدول شماره ۱ دریافت می‌شود، فراوانی استعاره عینی به عینی صفر است؛ یعنی اصلاً از این نوع استعاره استفاده نشده است.

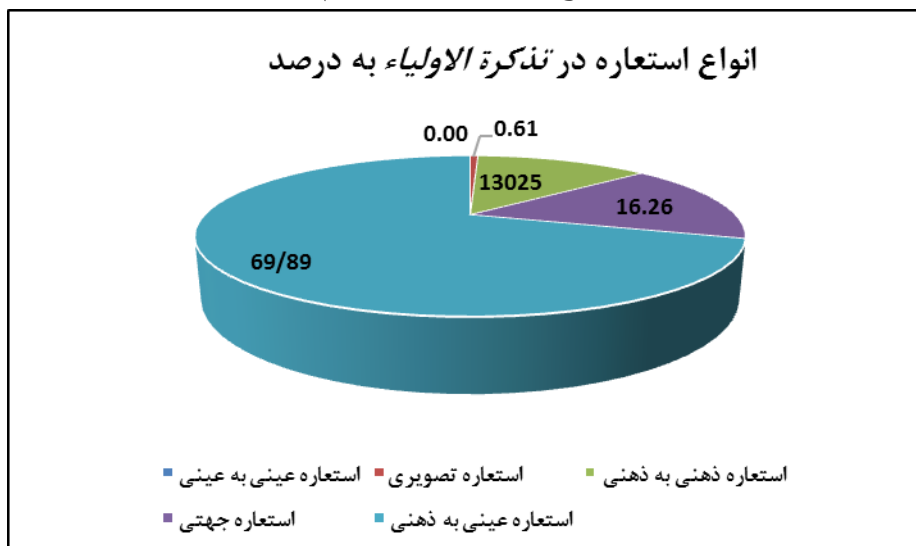
جدول شماره ۱: انواع و میزان فراوانی استعاره‌ها در تذکرة‌الاولیاء

درصد	فراوانی	انواع استعاره در تذکرة‌الاولیاء
۱۳/۲۵	۲۲	استعاره ذهنی به ذهنی
۶۹/۸۸	۱۱۶	استعاره عینی به ذهنی
۰	۰	استعاره عینی به عینی
۱۶/۲۶	۲۷	استعاره جهت
۰/۶۱	۱	استعاره تصویری
۱۰۰	۱۶۶	جمع کل

نمودار شماره ۱: فروانی انواع استعاره درباره مفهوم عشق در تذکرة الاولیاء



نمودار شماره ۲: درصد انواع استعاره درباره مفهوم عشق در تذکرة الاولیاء



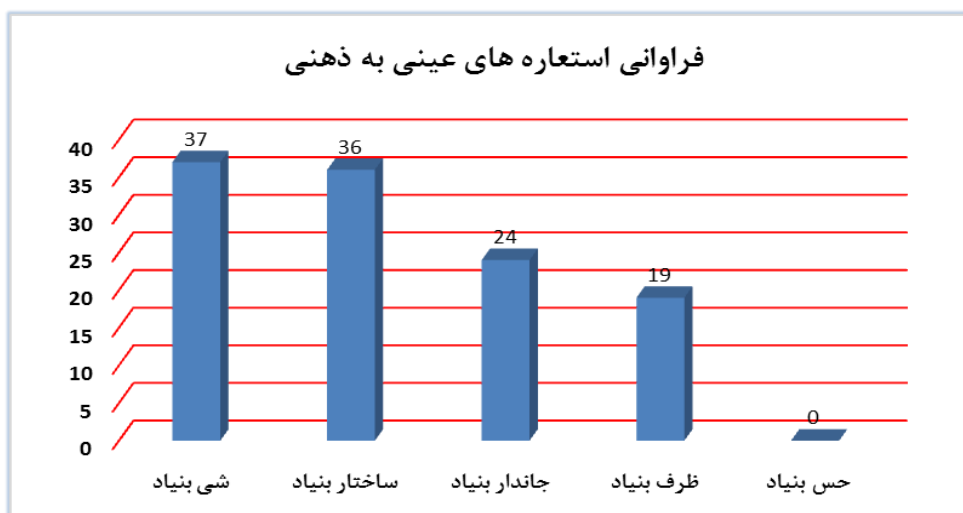
برپایه نتایج پژوهش از میان استعاره‌های جهتی، تصویری، عینی به ذهنی، ذهنی به ذهنی و عینی و عینی به عینی، نوع استعاره عینی به ذهنی به پنج دسته (جاندار بنیاد، حس بنیاد، ساختار بنیاد، شیء بنیاد و

ظرف بنیاد) تقسیم می‌شود؛ اما همانگونه که جدول شماره ۲ و نمودارهای شماره ۳ و ۴ نشان می‌دهد، از میان این پنج دسته بیشترین فراوانی با ۳۷ عدد، ۳۱/۸۹ درصد از کل استعاره‌های عینی به ذهنی، به استعاره شیء بنیاد اختصاص دارد. با فاصله کمی از نوع استعاره شیء بنیاد، استعاره ساختار بنیاد با ۳۶ عدد، ۳۱/۰۴ درصد از کل دسته‌های عینی به ذهنی، در رتبه دوم قرار دارد. در رتبه سوم، استعاره جاندار بنیاد با ۲۴ عدد، ۲۰/۷۰ درصد از کل استعاره‌های عینی به ذهنی، قرار دارد. استعاره ظرف بنیاد نیز با ۱۹ عدد، ۱۶/۳۷ درصد، بعد از دسته جاندار بنیاد قرار گرفته است. در پایان نیز کمترین فراوانی مربوط به دسته حس بنیاد است که شاهدهی از آن یافت نشد.

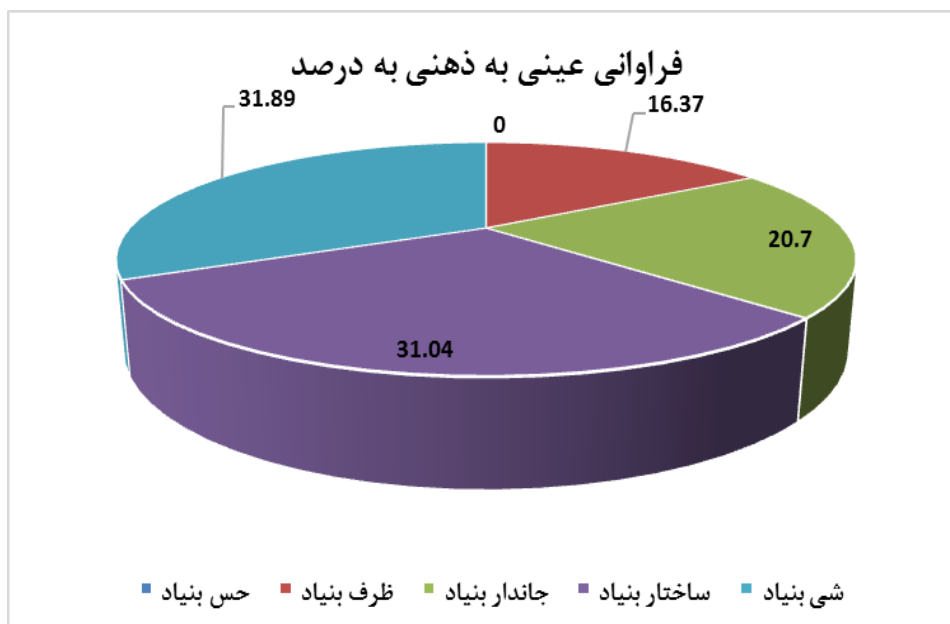
جدول شماره ۲: فراوانی انواع استعاره‌های عینی به ذهنی در تذکرة‌الاولیاء

درصد	فراوانی	انواع استعاره‌های عینی به ذهنی
۲۰/۷۰	۲۴	جاندار بنیاد
۰	۰	حس بنیاد
۳۱/۰۴	۳۶	ساختار بنیاد
۳۱/۸۹	۳۷	شیء بنیاد
۱۶/۳۷	۱۹	ظرف بنیاد
۱۰۰	۱۱۶	جمع کل

نمودار شماره ۳: فراوانی استعاره‌های عینی به ذهنی



نمودار شماره ۴: درصد استعاره‌های عینی به ذهنی

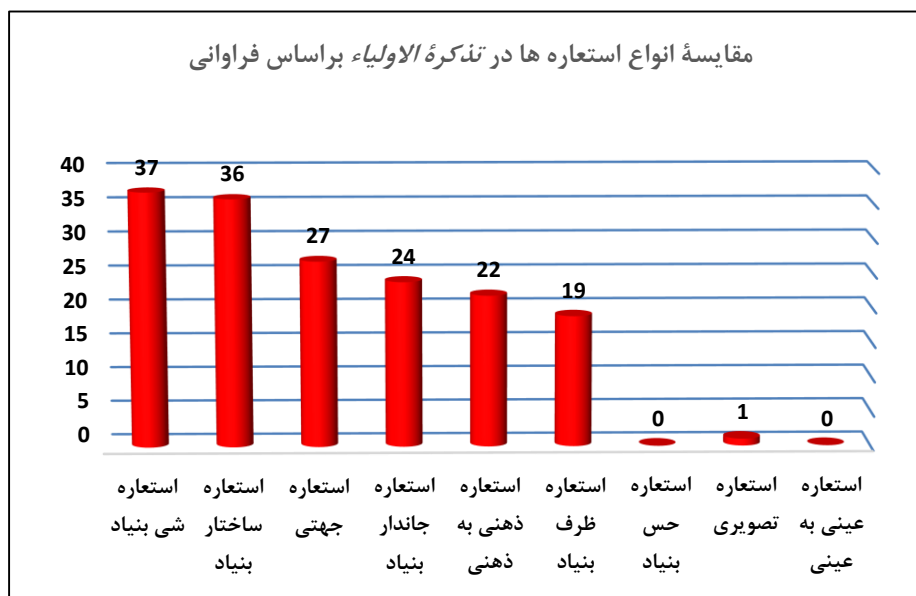


در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، نتایج به دست آمده درباره بررسی استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط به آن چنین نشان می‌دهد که به‌طور کلی نه نوع استعاره در تذکره‌الاولیاء به کار رفته که عبارت است از: استعاره عینی به عینی، استعاره جهت‌ی، استعاره تصویری، استعاره ذهنی به ذهنی، استعاره جاندار بنیاد، استعاره حس بنیاد، استعاره شیء بنیاد، استعاره ظرف بنیاد. مجموع کل استعاره‌های به کار رفته در زمینه مفهوم عشق ۱۶۶ عدد است که بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به استعاره‌های شیء بنیاد و ساختار بنیاد با ۳۷ و ۳۶ عدد است. این دو نوع استعاره در مجموع ۴۳/۴۵ درصد از کل استعاره‌های به کار رفته را شامل می‌شود. استعاره جهت‌ی با ۲۷ عدد از نظر کاربرد در رتبه سوم قرار دارد. از نظر میزان استفاده، استعاره جاندار بنیاد با ۲۴ و استعاره ذهنی به ذهنی با ۲۲ عدد در رتبه‌های بعدی قرار گرفته است؛ اما کمترین استفاده به ترتیب به استعاره تصویری و استعاره حس بنیاد اختصاص دارد. همچنین همانگونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد از استعاره عینی به عینی در زمینه مفهوم منظور استفاده نشده است (نک: نمودارهای شماره‌های ۵ و ۶).

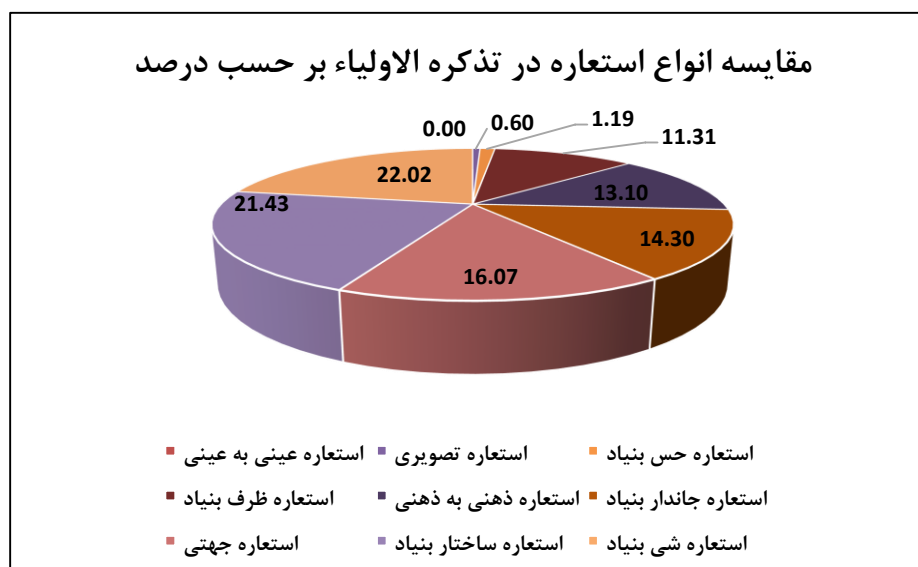
جدول شماره ۳: میزان و فراوانی انواع استعاره در تذکرة‌الاولیاء

درصد	فراوانی	انواع استعاره
۰	۰	استعاره عینی به عینی
۱۶/۲۶	۲۷	استعاره جهتی
۰/۶۱	۱	استعاره تصویری
۱۳/۲۵	۲۲	استعاره ذهنی به ذهنی
۱۴/۳۰	۲۴	استعاره جاندار بنیاد
۰	۰	استعاره حس بنیاد
۲۱/۴۳	۳۶	استعاره ساختار بنیاد
۲۲/۰۲	۳۷	استعاره شیء بنیاد
۱۱/۳۱	۱۹	استعاره ظرف بنیاد
۱۰۰	۱۶۶	جمع کل

نمودار شماره ۵: انواع استعاره در تذکرة‌الاولیاء براساس فراوانی



نمودار شماره ۶: انواع استعاره در تذکره‌الاولیاء به درصد



۴- نتیجه‌گیری

نویسنده در این مقاله با بررسی استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی براساس نظریه‌های لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، آن را از استعاره در معنی سنتی خود مجزا می‌داند و به بررسی استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن از جمله شوق، دوستی، حب و محبت در تذکره‌الاولیاء پرداخته است. هدف از انجام این بررسی استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیاء است.

در این مقاله ضمن بررسی اجمالی مبانی نظری و پیشینه تحقیق درباره استعاره در زبان‌های انگلیسی و به‌ویژه فارسی، دسته‌بندی افراشی و حسامی (۱۳۹۲) از استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی برای مبنای دسته‌بندی پذیرفته شد. بر این اساس به استعاره‌های مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیاء در پنج دسته استعاره جهت‌ی، تصویری، عینی به ذهنی (ساختار بنیاد، جاندار بنیاد، حس بنیاد، شیء بنیاد و ظرف بنیاد)، ذهنی به ذهنی و عینی به عینی توجه شد. با بررسی توصیفی همه انواع استعاره‌ها و نگاشت‌های مرتبط با آن این نتیجه به دست آمد که عطار در تذکره‌الاولیاء از حوزه‌های ملموس مکان‌ها، مفاهیم عینی، جانداران و برخی مفاهیم ذهنی

برای حوزه مبدأ سود برده است؛ از آن جمله است: دریا، مسمار، شراب، میوه، کتاب، درخت، گوهر، هدیه، شمشیر، ظرف و مظروف، آتش، باران، خاک، نماز، دوستی، نور، سوختن، داد و ستد، شیرینی، بیماری، امانت، نور، آتش و باد، کار، عاشق، معشوق، مولا و سلطان، هوس، مرگ، فنا و بیماری، رفض و گناه، دهشت، تحمل، وفا، نشانه، دین، بلا، ایثار، انس، رشک، امر ناپسند، اطاعت، میل و احساس.

تحلیل آماری استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة‌الاولیاء نشان می‌دهد که از ۱۶۶ استعاره یافت‌شده، استعاره عینی به ذهنی با ۶۹/۸۸ درصد از کل استعاره‌ها بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. بعد از استعاره عینی به ذهنی، استعاره جهتی با ۱۶/۲۶ درصد از کل استعاره‌ها در رتبه دوم و استعاره ذهنی به ذهنی با ۱۳/۲۵ درصد و استعاره تصویری با ۰/۶۱ درصد از کل استعاره‌ها، کمترین نوع استعاره استفاده‌شده در تذکرة‌الاولیاء است. همچنین هیچ نوع استعاره عینی به عینی به کار نرفته؛ زیرا عشق، مفهومی ذهنی است و در استعاره عینی به عینی حوزه مبدأ و مقصد هر دو عینی است.

براساس نتایج پژوهش استعاره‌های عینی به ذهنی به پنج دسته (جانداربنیاد، حس‌بنیاد، ساختاربنیاد، شی‌بنیاد و ظرف‌بنیاد) تقسیم می‌شود و از میان این پنج دسته بیشترین فراوانی با ۳۱/۸۹ درصد از کل استعاره‌ها به استعاره شی‌بنیاد و پس از آن به ترتیب به استعاره‌های جانداربنیاد، حس‌بنیاد، ساختاربنیاد، شی‌بنیاد و ظرف‌بنیاد اختصاص دارد.

مقایسه کلی همه انواع استعاره‌ها نشان می‌دهد که عطار برای بازنمایی مفهوم عشق از انواع استعاره‌ها سود برده و بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به استعاره‌های شی‌بنیاد و ساختاربنیاد است. این دو نوع استعاره در مجموع ۴۳/۴۵ درصد از کل استعاره‌های به کار رفته درباره عشق را شامل می‌شود. استعاره جهتی از نظر کاربرد در رتبه سوم و استعاره جانداربنیاد و ذهنی به ذهنی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته است. همچنین کمترین استفاده به استعاره تصویری اختصاص دارد. گفتنی است از استعاره عینی به عینی و استعاره حس‌بنیاد درباره مفهوم عشق استفاده نشده است.

منابع

۱- عطار، محمد ابن ابراهیم (۱۳۹۲). تذکرة‌الاولیاء (براساس نسخه نیکلسون)، به تصحیح بهمن

- خلیفه، تهران: زوار، چاپ ششم.
- ۲- اسکویی، نرگس (۱۳۹۵). «استعاره مفهومی آینه در ادب عارفانه فارسی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲، شماره ۶، ۲۶-۴۸.
- ۳- افراشی، آریتا؛ حسامی، تورج (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی: دوره ۳، شماره ۵، ۱۴۱-۱۶۵.
- ۴- افراشی، آریتا؛ مقیمی‌زاده، محمدمهدی (۱۳۹۳). «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی»، زبان شناخت، دوره ۵، شماره ۲، ۱-۲۰.
- ۵- افراشی، آریتا و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۴، ۱-۲۵.
- ۶- بهنام، مینا (۱۳۸۹). «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، فصلنامه نقد ادبی، دوره ۳، شماره ۱۰، ۹۱-۱۱۴.
- ۷- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). بررسی زبانشناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر، پایان‌نامه دکتری گروه زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۸- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). «بررسی و توصیف معنای واژه حتی در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۲، شماره ۴، ۹۳-۱۰۶.
- ۹- جبری، سوسن (۱۳۸۷). «استعاره در زبان عرفانی میبدی»، فصلنامه کاوش‌نامه، دوره ۹، شماره ۱۷، ۲۹-۵۷.
- ۱۰- خیری‌کنگان، زهرا (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه کارایی نظریه استعاره مفهومی و آمیزش مفهومی در تبیین تبلیغات استعاری تعدادی از مجلات خانوادگی ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۱۱- رضایی، حدائق (۱۳۸۲). کاربرد استعاره در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ۱۲- رضایی، محمد؛ مقیمی، نرجس (۱۳۹۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، مطالعات زبانی بلاغی، دوره ۴، شماره ۸، ۹۱-۱۱۶.

- ۱۳- روح‌بخشان، عبدالمحمد (۱۳۸۸). «تذکره‌الاولیاء (در گزارش احوال و افکار و اقوال بزرگان عرفان)»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۴۶، ۵۵-۵۷.
- ۱۴- زرقانی سید مهدی و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی»، *جستارهای ادبی*، دوره ۴۶، شماره ۳، ۱-۳۰.
- ۱۵- زنگویی، اسدالله (۱۳۸۹). «استعاره مفهومی، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناختی*، شماره ۱۱، ۷۷-۱۰۸.
- ۱۶- سجودی، فرزانه (۱۳۹۱). «بررسی معنی‌شناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی»، *فصلنامه نقد ادبی*، دوره ۵، شماره ۱۹، ۱۳۵-۱۵۶.
- ۱۷- شیرینی، بهمن (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی»، *فصلنامه نقد ادبی*، دوره ۵، شماره ۱۹، ۵۹-۷۶.
- ۱۸- صباحی گراغانی، حمید و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، *نشریه ادب و زبان*، دوره ۱۹، شماره ۳۹، ۸۵-۱۰۸.
- ۱۹- صدری، نیره (۱۳۸۵). *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۲۰- صراحی، محمدمین؛ عموزاده، محمد (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۶، ۳۹-۶۰.
- ۲۱- صراحی، محمدمین (۱۳۹۱). *بررسی مقابله‌ای استعاره‌های زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس نظریه استعاره‌های مفهومی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
- ۲۲- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *استعاره از نگاهی دیگر*، تهران: انجمن شاعران ایران.
- ۲۳- عابدی، مهدیه (۱۳۹۱). *مقایسه استعاره‌های مفهومی در فارسی نوشتاری روزمره و شعر معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲۴- عسکرنیا، مدینه (۱۳۹۱). *بررسی استعاره‌های مفهومی در ترانه‌های عامیانه گویش بختیاری از دیدگاه شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲۵- علامی ذوالفقار، کریمی، طاهره (۱۳۹۵). «تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۲۴، شماره ۸۰، ۱۳۷-۱۵۹.

- ۲۶- عندلیبی، عادل (۱۳۸۵). «عبد، استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»، نامه حکمت، شماره ۷، ۱۲۹-۱۴۵.
- ۲۷- قادری، سلیمان (۱۳۹۱). شعرشناسی شناختی: تحلیل پاره‌ای از استعارات برگرفته از اندام‌های بدن در بوستان سعادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ۲۸- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹). استعاره و شناخت، ج ۱، تهران: فرهنگان.
- ۲۹- کریمی، طاهره؛ علامی، ذوالفقار (۱۳۹۲). «استعاره مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن»، فصلنامه نقد ادبی، دوره ۶، شماره ۲۴، ۱۴۳-۱۶۸.
- ۳۰- گلشایی، رامین (۱۳۹۱). بررسی پردازش معنایی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: پژوهشی در روانشناسی زبان، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۱- گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم‌شناختی، سال ۴، شماره ۳، ۵۹-۶۴.
- ۳۲- مازه‌پوآ، ایلنا (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مفهوم دل بر اساس نظریه استعاره مفهومی در تعابیر مصطلح فارسی و اکراینی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۵، ۹۰-۱۰۱.
- ۳۳- مشععی، پانته‌آ (۱۳۸۰). استعاره در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- ۳۴- مؤذنی، علی‌محمد؛ خنجری، شهروز (۱۳۹۳). «تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام»، ادب فارسی، دوره ۴، شماره ۱، ۱-۱۶.
- ۳۵- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، فصلنامه ادب‌پژوهی، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۱۹-۱۴۰.
- ۳۶- هاشمی، زهره (۱۳۹۲). بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی، رساله دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۳۷- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ۳۸- یگانه، فاطمه؛ افراشی، آریتا (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۵، (پیاپی ۳۳)، ۱۹۳-۲۱۶.

۳۹- یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۷) بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویکردی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

40- Allan, K. (2008). *Metaphor and Metonymy: A diachronic approach*, Uk: Wiley-Blackwell, Philsoc Society.

41- Croft, William & D. Alan Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. London: Cambridge University Press.

42- Gevart, C. (2001 a). "Anger in old and middle English: a hot topic?", *Belgian Essays on Language and Literature*.

43- Gevart, C. (2001 b). "The Anger is Heat Question: detecting cultural influence on the conceptualization of anger through diachronic corpus analysis", *Proceedings of the self-meeting*.

44- Goddard, C. (2011). *Semantic Analysis: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

45- Grady, J. E. (2007). "Metaphor", in *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, ed. Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens, Oxford: Oxford University Press.

46- Huang, Sh. (2002). "Tsou is different: A Cognitive perspective on language, emotion and body", *Cognitive Linguistics*, 2-13.

47- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride and love: A lexical approach to the structure of concepts*. London: John Benjamins Publishing Company.

48- Kövecses, Z. (1988). "The language of love: The semantics of passion", in *Conversational English*, Lewisburg, PA: Bucknell University Press.

49- Kövecses, Z. (1990). *Emotion concepts*, New York: Springer-Verlag.

50- Kövecses, Z. (1995a). "The Container Metaphor of Anger in English, Chinese Japanese, and Hungarian". In Radman, Z. (ed.), *From a Metaphorical point of View: A Multidisciplinary Approach to the Cognitive Content of Metaphor*, 117-145. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

51- Kövecses, Z. (1995b). "Anger: Its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence", in J. Taylor and R. E. MacLaury (eds.), *Language and the cognitive construal of the world*, Berlin: Mouton de Gruyter.

52- Kövecses, Z. (1995c). "Cross-cultural perspectives of anger". Retrieved August 25, 2016, from <http://psycnet.apa.org>.

53- Kövecses, Z. (1999). "Metaphor: Does it constitute or reflect cultural models?" In Gibbs, R. W, Jr. & Steen, G. J. (eds.), *Metaphor in Cognitive Linguistics*, 167-188. Amsterdam: John Benjamins.

54- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.

- 55- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- 56- Kövecses, Z. (2008). "Universality and Variation in the use of Metaphor", Selected papers from the 2006 and 2007 Stockholm Metaphor Festivals, eds. N. L. Johannesson & D. C. Minugh, Stockholm University, Department of English.
- 57- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor and Emotion: Language Culture and Body in Human Feeling*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 58- Kövecses, Z. (2010a). *Metaphor: A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- 59- Kövecses, Z. (2010b). "Cross-cultural experience of anger: A psycholinguistic analysis". In Potegal, M. (Ed), *International handbook of anger*. 157-174. London: Springer Publications.
- 60- Lakoff, G. & Kövecses, Z. (1987). "The cognitive model of anger inherent in American English". In Holland, D. (Ed), *Cultural models in language and thought*, 195-221, Cambridge: Cambridge University Press.
- 61- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- 62- Lakoff, G. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor" In: Ortony, A. *Metaphor and Thought*. Second Edition: Cambridge University Press, (pp. 202 -252).
- 63- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors we live by*, Chicago: The University of Chicago Press.
- 64- Lakoff, G. and M. Turner (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- 65- Lascaratou. C. (2007). *The Language of Pain*, Amsterdam: John Benjamins Publications.
- 66- Nubiola, J. (2000). "El valor cognitivo de las metáforas", Pamplona: P. Pérez-Ilzarbe y R. Lázaro, eds, *Verdad, bien y belleza. Cuandolos filósofos hablan de los valores*, Cuadernos de Anuario Filosófico, No. 103.
- 67- Ranjbar Mohammadi, R. (2006). Translation Problems of Emotional Internal Body Part Metaphors in Persian and English. Unpublished Master's Thesis, Isfahan University, Isfahan: MA.
- 68- Sharifian, F. (2008). 'Conceptualizations of del 'heart-stomach' in Persian Culture, Body, and Language'. *Conceptualizations of internal Body Organs: cross Cultures and Languages*.
- 69- Wierzbicka, A. (1993) "Reading human faces: emotion components and universal semantics", *Pragmatics and Cognition*, 1.
- 70- Wierzbicka, A. (1986). "Human emotions: universal or culture-specific?", *American Anthropologist*, 88. 3.

- 71- Wierzbicka, A. (1990). "The semantics of emotions: fear and its relatives in English", *Australian Journal of Linguistics* (special issue on the semantics of emotions) 10 (2).
- 72- Wierzbicka, A. (1994). "Emotion, language, and 'cultural scripts'", in Shinobu Kitayama and Hazel Rose Markus, eds. *Emotion and culture: Empirical studies of mutual influence*. Washington, DC: American Psychological Association.
- 73- Wierzbicka, A. (1995). "Emotion and facial expression: a semantic perspective", *Culture and Psychology*, 1 (2).
- 74- Wierzbicka, A. (1999). *Emotion across Languages and Cultures: Diversity and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.

